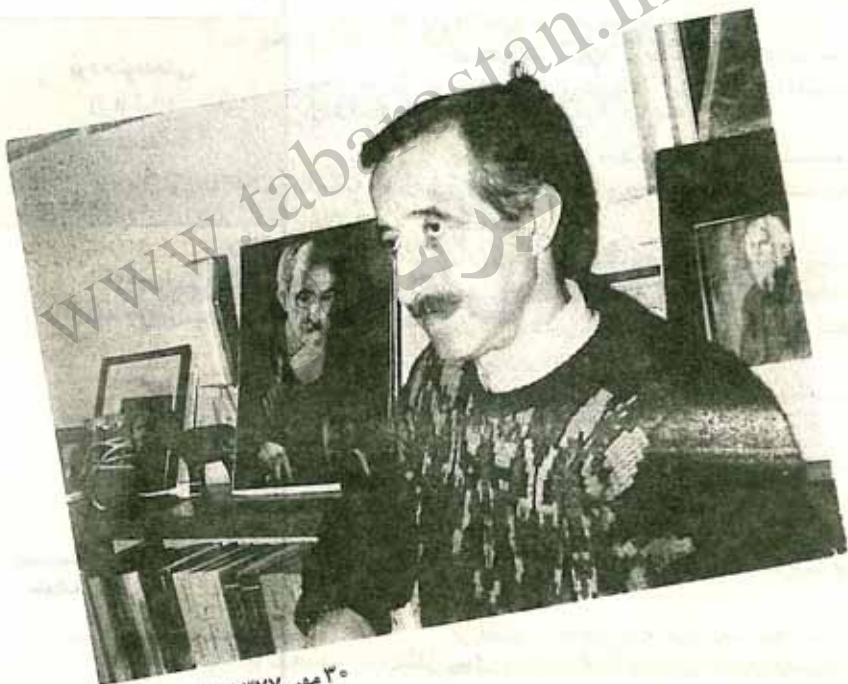


ویژه دریایی
کبدوا
ضمیمه شماره ۴۹
ISSN:1023-8735
آبان ۷۷ - ۸۰ تومان

پره خوندیگی

دریایی لنگرودی

(محمد بابائی پور)



۳۰ مهر ۱۳۷۷ - ۱۳۷۷

برگزیده شعرهای زنده یاد دریایی
و درباره شعر او

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضمیمه شماره ۴۹

گیله‌وا

شماره استاندارد بین‌المللی ۱۰۷۳۸۷۳۵

ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی

(گیلان‌شناسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

محمد تقی پورا احمد جکتاجی

نشانی: رشت - حاجی آباد (خیابان انقلاب)

ساختمان گهر - طبقه دوم - تلفن ۲۰۹۸۹

پُرّه خنوندیگی

(پراز آواز)

برگزیده شعرها

ویژه درگذشت دریایی لنگرودی

به کوشش:

رحیم چراغی

حروف چینی:

معین - تلفن ۲۸۸۳۸

چاپ: نمینی

تلفن: ۲۴۳۵۴

رشت - صندوق پستی ۴۱۶۳۵-۴۱۷۴

ماهنامه گیله‌وا

دریایی لنگرودی

تولد: ۱۳۲۲

وفات: ۷۷/۷/۳۰

یادآوری:

نمی‌خواستیم دیگر برای کسی «اوروشواره» بنویسیم. می‌خواستیم برای زندگانمان یادمان منتشر کنیم. اما نشد!

گفتیم کاری کنیم تا دریایی با آثار خود به جامعه شناسانده شود. یعنی با کار او، از او تجلیل شود. کاری که گرتّه برداری از «اوروشواره شیون» هم نباشد.

آن چه پیش رو دارید در فاصله زمانی کمتر از چهل و هشت ساعت، تدوین و تنظیم و چاپ شده؛ و برای مراسم سومین روز درگذشت دریایی آماده گشته است.

در این «پُرّه خنوندیگی» نوشته دوست متقدمان «مسعود بیزارگیتی» نیز برای نخستین بار چاپ می‌شود. بخش‌هایی از نقد و نظرهای ارائه شده در سال‌های اخیر که اشاراتی به شعر دریایی لنگرودی داشته‌اند، برای آشنایی بیشتر با شعر دریایی، استخراج و چاپ شده‌اند.

تعدادی از شعرهای دریایی از منابع معدودی که وجود دارد، استخراج و آماده چاپ شده است.

منابع شعر گیلکی دریایی، جدای از ماهنامه گیله‌وا و دو ویژه‌نامه «هساشعر - ویژه شعر گیلکی» آن، ماهنامه چیستا، صفحات «گیل آئو» ی کادح؛ و منبع شعر فارسی، کتاب غزله‌های غزل است. غزل فارسی دریایی را به این دلیل در این جا آورده‌ایم که نمونه‌ای از شعر فارسی او به دست داده شود.

این یادآوری را با تکه‌ای از نوشته خود در زمان حیات دریایی در سرمقاله «جنگ هنر و پژوهش» به پایان می‌برم. در آنجا درباره «دریایی و شیون و دیگران» آمده بود که آنان: «از شاعران نامدار خطه شمال اند. آنان سال‌های زیادی از عمر خود را وقف فرهنگ جامعه و تحقّق سربلندی جمعی، غرور ملی و نزدیکی و تفاهم مردم آن کرده‌اند...»

یاد و خاطره دریایی گرامی باد

استقلال شاعری

ارزش‌ها و کارکردهای هنر در شعر را دریافت کرد. روی‌کرد او به عناصر شعری، بیشتر از گذشته نمود پیدا می‌کرد و او، آن‌ها وفادار بود. شعر سال‌های اخیر او - آن‌چه که چاپ شده و در معرض داوری قرار دارد - به تصویر، تخیل و عاطفه‌گرایی بیشتری دارد. مهمتر از همه، او شاعری بزرگ با توانایی‌های خارق‌العاده در هساشعر بود. بسیاری از هسا شعرهای او، او را در عرصه شعر تثبیت می‌کند. فضا و فرم و به ویژه مضامین شعری تازه و بکر او در هسا شعر، امتیاز شاعر است که او را از بسیاری از شاعران گیلکی سرا و فارسی سرای شمال متمایز می‌سازد. شعر او گریه برداری یا تأثیر مستقیم از فرم یا مضامین شاعران پیش از خود، و یا برداشت مستقیم از فرهنگ عامه - آن‌چنان‌که در مورد بسیاری از کارهای شاعران گیلکی سرا صادق است - نیست. حتی در تنها هسا شعری که متأثر از «داروک نیما» ست از سایه مخدوش شدن هویت شعری خارج می‌گردد. به همین دلیل است که، دریایی در شعر، به ویژه در شعر گیلکی، از هویتی مستقل و مرتبه‌ای بلند، برخوردار است. در بررسی‌ای منصفانه که ملاک و معیار گزینش و داوری: ارزش کارکردی هنر در شعر باشد، ارزش هنری شعرهای اندک دریایی - که چاپ شده است - بر بسیاری از کارها - حتی ارزشمند - مکتوب یا شنیداری پس از افزاشته، برتری می‌یابد. توجه داشته باشیم که کثرت مخاطب یا شهرت شاعر، همیشه دلیل برتری هنری و حقانیت نیست!

سرگذشت استثنائی و غریب بیژن نجدی و دریایی لنگرودی در عرصه هنر: شکوفایی بی‌بدیل در سال‌های پایانی زندگی، بیانگر آن است که، به درستی «هنر، مرز پایانی نمی‌شناسد!»

دو هنرمند بزرگ گیلانی، در فاصله کمتر از ده سال در سال‌های آخر عمر خود، خوش درخشیدند و در قصه و شعر گیلان ماندگار شدند.

یکی از این دو، بیژن نجدی بود که به‌طور مشخص از سال ۱۳۶۹ به بعد در عرصه قصه نویسی درخشید و در فاصله کوتاهی به قله‌های افتخار و موفقیت دست یافت؛ و در شهریور سال ۱۳۷۶ به بیماری سرطان مبتلا و از پای افتاد!

هنرمند دیگر، شاعر محبوب و محبوب لنگرودی: دریایی لنگرودی (محمد بابایی پور) بود که از سال ۱۳۶۸ به بعد در شعر چهره شد و بر اساس آثار منتشر شده او در مطبوعات، فاصله متفاوتی از گذشته خود گرفت؛ و در ۳۰ مهر ۱۳۷۷، پس از گذشت چند ماه از پیوند کلیه، به دلیل عوارض ناشی از آن، از پای افتاد! تفاوت دریایی و نجدی اما، در یک چیز مشخص بود: در رنج دریایی در سال‌های پایان عمر! نجدی از تمام روزها و هفته‌ها و ماه‌های هفت سال و اندی زندگی پربار خود - به جز چند ماه آخر مبتلا به سرطان - بهره مفید و فراوان برد. در شرایطی که دریایی، پس از گذشت دو سال از شرایط جدید در عرصه شعر، به بیماری کلیوی مبتلا گردید؛ و باقی عمر خود را با درد و رنج و دیالیز گذراند و حتی نتوانست آن‌چنان‌که باید و شاید از شرایط جدید خود، بهره‌گیرد.

دریایی در چند سال اخیر، از قالب‌های رایج به ویژه منظومه، و مضامین کار شده و مستعمل (یا دست دوم) کنار کشید. او به جوهر شعر نزدیک گردید. آگاهانه یا ناخودآگاه، لزوم توجه به

شعر گیلکی در روند تحول خود به فشرده‌ترین ساخت زبانی دست یافت و در قالب «هسا شعر» در دهه هفتاد به رشد و بالندگی خود ادامه داد. این تحول در مکانیسم زبان صورت گرفت و ساختار ذهنی شاعر گیلکی سرا را در عرصه کشف فضاهای نو و ارجاع به مناسبات درونی تر شعر سبب شد. نگارنده در این خصوص تحلیلی را تحت عنوان «موقعیت شناختی شعر معاصر گیلکی»^{*} در ماهنامه گیله‌وا ارائه داد و نمونه‌ای چند از اشعار پردازندگان این گونه شعر را معرفی نمود. از این میان محمد دریایی لنگرودی، شاعری از خطه لنگرود بود که با آثار وی به زبان گیلکی مدتی است آشنایی حاصل گردیده. او شاعری بود که در قالب‌های متفاوت (مثنوی، غزل، شعر نو و هسا شعر) تجربه‌هایی را ارائه کرد.

ذهنیت عاطفی و تصویرساز محمد دریایی لنگرودی، این انعطاف‌پذیری را به وی می‌بخشید که زبان خود را در قالب‌هایی که تجربه می‌کرد، همواره از غنای درونی و جوهری شعر بهره‌مند سازد و با ساختار ذهنی شعر هرچه بیشتر مأنوس شود. اما این فرایند نزدیکی، در هسا شعرهای او بیش از دیگر قوالب تجربه شده‌اش، محسوس است.

عناصر طبیعت و مناسبات درونی آنها که مایه آفریده‌های شاعر بود در دو وجه عام و خاص کارکرد می‌یافت. آنجا که شاعر به رؤیت فضایی می‌نشیند که طبیعت را در برمی‌گیرد، و حس تلطیف شده‌اش را جاری می‌کند، در پس کارکرد عام نگاه طبیعت‌گرایانه خود پنهان می‌ماند و می‌نویسد:

یالمنند هلنگ صدآ -

دنیا گوش فی پیته

کو تآم بزا که

دریا

واگو کتونه

(صدای گام رنگین‌کمان / در گوش جهان پیچیده /

کوه / ساکت و / دریا / گویاست)

و گاه نگاه خاص به عناصر طبیعت است، که نحوه شکل‌پذیری این نوع خیال‌ورزی، از ساخت بومی زندگی اثر می‌پذیرد و فضای شعر، تابلوی رنگینی از شکل ویژه زندگی در جغرافیایی خاص است:

درنگ در لحظه‌ها

مسعود بیزارگیتی

تیف بور

گاز بوسوسه خوک

شرط و گرو.

حلبی باک - صدا

بیجار کوتوم.

شو - آمادره

(خارستان/ گراز تیزدندان/ قول و گرو)

سروصدای به هم خوردن حلبی ها/

کومه شب پای شالی زار/ شب از راه می رسد)

گاه همین رویکرد خاص به عناصر طبیعت در تلفیقی با زندگی

اجتماعی، رنگ مایه ای ترکیبی به خود می گیرد:

حله

جو، آو، دره

تا برنج بینی

یه جوونی، کاردانیم

(هنوز/ جو در آب است

تا درو / به اندازه عمر جوانی کار داریم)

و گاه شاعر خود را به همین زندگی اجتماعی نزدیک تر می سازد

و زبان شعرش را به روایت موقعیت های بیرون گره می زند و عناصر

تصویر، نماد روندهای تاریخی زندگی در مقیاس کلی و عام

می شود:

هچی دسیار - زئنن

می - تی ته نه کالینن

به خاله ده، آمه به - بهار نانه!؟

(بیهوده «دسیار» می زنند/ و شکوفه های مرا می ریزند/

انگار که دیگر، بهارمان نمی آید!؟)

و همچنین می توان به شعر «هنده، دریا/ خوگلا/ کوبینه/ ...» نیز

اشاره کرد، که جهت کارکرد زبان در آن، از درون به بیرون هدایت

می شود و متعهد است به موقعیت های اجتماعی.

شعرهای محمد دریایی لنگرودی حکایت از تأمل دقیق وی به

زبان شعرهایش و استفاده بهینه از مفردات اصیل این گویش را دارد.

۱۳۷۳

زنده یاد شیون قومنی:

به: محمد بابائی پور «دریا»

رهاکن خانه را از خاک بنویس

به مردان از دل بی باک بنویس

قلم در هر دو چشمانم فروبر

به اهل ساحل از کولاک بنویس

پیش پای برگ -

چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۹۶

اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۵

ضیاءالدین خالقی:

این شعر (گرده کلای)، شعری است که بافت معنایی و حرکت

کلمه های همخون و همخوان - با حفظ اصالت فضا و زبان گیلکی -

از آن شعری درخشان ساخته است.

«گرده کلای» نشانه ای صمیمی ترین نشست هاست و در ترجمه ای آن

شایسته است که کلمه ای «حلقه» به نوعی خود را بنمایاند تا آن پیوند

خواسته شده را اعاده کند. با این که این شعر ۲ یا ۳ کلمه ای اصیل

بیشتر ندارد اما بار این ۲ کلمه آنقدر هست که شکل بومی - از هر

حیث - به تمامیت شعر بدهد. این شعر از هر جهت سالم و در نوع

خود کامل است هرچند که باید به خیلی دوردست تر از این در

هسا شعر چشم دوخت.

گیلهوا: ویژه شعر گیلکی، شماره ۳۶،

اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۵، ص ۳۹

۱۳۷۶

هوشنگ عباسی:

دریایی به فارسی و گیلکی در دو قالب نو و کلاسیک شعر می سراید.

اشعار کوتاه او سرشار از مضامین اجتماعی و عناصر هنری است.

اشعار کلاسیک او دارای ترکیبات بدیع و تازه است.

شاعران گیلک و شعر گیلکی،

چاپ اول ۱۳۷۶، ص ۱۰۰

دی و بهمن ۱۳۷۲
شمس لنگرودی:

است شعر. این است رئالیسم به تمام معنا ...
و جالب این است که مُدرنیسم نیز چیزی جز همین نمونه شعر
دوم نیست. مُدرنیسم مطلقاً آن هذیان‌های پیچ‌درپیچ بی‌منفذ نیست
که هیچ‌گونه راه ورودی و خروجی ندارد، مدرنیسم کشف تازه و
خلاقانه مناسباتِ پس پشتِ همین واقعیت‌های معمولی است.
... به طور مثال چهار شعر ذیل را ببینید:

۱
... در برف بنگریم
نامه‌یی بنویسیم
و در انتظار فرمان باشیم

۲
دریا را می‌باید در آغوش گیرد زورق‌مان
نه آب‌شخور خشکیده و پوک را.

۳
تارهای ساز خاموش‌اند. -
موسیقی می‌داند
آن‌چه را که من احساس می‌کنم.

۴
در آغوش کشیدم زندگی را. -
سایه بود.

این چهار شعر، به ترتیب از گیوم آپولینر، م. دریایی، خورخه
لوئیس بورخس، و دریایی بود. چهار شعری که ماده اولیه
جملگی‌شان تخیل تألیفی است ...

گیله‌وا - سال دوم، شماره ۱۶ و ۱۷
دی و بهمن ۱۳۷۲، صص ۱۱-۱۰

در شعر رسمی، تخیل، عموماً پیرامون دانش‌های مدرسی شکل
می‌گرفت (و گاه هنوز می‌گیرد.) که نهایتاً تخیلی مُجرد و انتزاعی
بود، نوعی تخیل که اصطلاحاً بدان «تخیل ابتکاری» نام داده‌اند؛ در
حالی‌که در شعر غیررسمی، تخیل، عموماً پیرامون تناسب اشیا و
واقعیات زندگی روزمره شکل می‌گرفت (و می‌گیرد.) که نهایتاً
تخیلی واقعی بوده است، نوعی تخیل که اصطلاحاً بدان «تخیل
تألیفی» نام داده‌اند ...

دار قورباغای

فوت دژودره

خشو شیپوره

هوا دیل

خیلی پوره

«محمد دریایی لنگرودی»

ترجمه:

غوک درختی

در شیپورش می‌دمد

دل آسمان

آکنده اندوه.

می‌دانیم که در باور بخش وسیعی از مردم شمال، قورباغه درختی که
بی‌وقفه آواز بخواند نشان آن است که هوا بارانی است. اهمیت و
عظمت شعر دوم در این است که شاعر در اینجا اصلاً اطلاع‌رسانی -
که کار نثر است - نمی‌کند که بگوید داروک دارد می‌خواند پس هوا
بارانی است. او این باور را، این واقعیت را، در تخیلی تألیفی، با
تصویری غیرمنتظره و تکان‌دهنده به شعر تبدیل می‌کند. او دو
عنصر (قورباغه و هوا) را کنار هم نشانده. یکی می‌نوازد و آن دیگری
در اندوهی دیس و دراز فرو رفته است. این

اتوبيوگرافي شاعر

مى نوم محمد، مى سيجيل بابايى پور دريائي، شعر ميين دريائي لنگرودى مى ايسم نيويسم، سال ۱۳۲۲، بيست روز پاييز بوشو لنگرود ميين دنيا بومام، سوتته ريکه دانم، کاوه، آرش، بابک، تاليسانس ادارى درس بوخووندم، الون مترسان ميين درس دثتم، او وقتوون مترسه شووم شعر گوتتم، شعر هرگى مى ويسين شوخي نيو، شعر زينديگى ايسه، شعر نفس کيشنه موندنه، اينام بوگوم: شعر خن بيون ايسه خن وزن بداره يا نداره، با وزنون ميين غزل ويشتر دوس دانم، شعر گيلكى الوون خوب را شودره، ايشالله امه شاعرون دونن چوتو قدم ويگيرن گه دونبال دنکن. . .

يته کتاب گيلكى دانم، اون نوم، ميين خور و کنار موج، اگه خدا بخوای تا سال ديگه زا کوون دس رسنه. والسلام

چهل تکه - چاپ اول ۱۳۷۲، صص ۱۶۳-۱۶۲

گيلئون جئون خئوندىگى كئونن تى زاكئون
اون خوندش ديكنه دشت و دامئون
بوخوونين زاك زاكئون وارش بواره
ويسره سينه ي درياجى توفئون

بدجوز روزگاره

ميين ميني نه، غم دنيا - خئوديل مئن دو كئوننه
ايجورى خود خئورى زاكئون، اموره تورا كئوننه
هچى هي بودو بودو، چى چى دانيم؟ پوچ آغوز
چاروق پاره بشوديم، هدايم هچى جوون جئوننه
روزگارى بوئو، گيجگيلم خنده ناينه
امه سركى زانو سر خن بومئوننه، اي ميوئه؟
هدى تى دس مى دس، سرمايي جى يخ كادرم
بچاسه جئوننه امه، چطو بشوم اي بورئوننه
پس بزن تى سيامئو، بدام آفتوئوتئوه
تا ايطواخماچيكي، دريا مى شپيني بيئوننه
تترج دچين تى خنده مى ديل دسكا سر
خيلي سالئوننه بهار، خئوپاننا امه خئوننه
فدى او آتيش فولوق چشمئون مى كشاره
داني گه خيلي زمت، اي زينديگى زوموسئوننه
دورا بوم تى ورجه جى، بونم آزا غريبه كرک
دوس دانم اي شورشئوز وارئوننه، هي گيلئوننه
شعر جى فتاشترم تيف بورئوننه، تو بوموچى
كجه را هرگى نگرديئم، مى سرخه زوبئوننه

گوھى به قد عشق...

گوھى به قد عشق، پابرجاست زيباست
اما - صدای گريه اش در دره غوغاست
مردى اسير قاب سنگى زمانه
بر شانهاش زخم هزاران ساله، پيدااست
با پيچ و تابش مى كشد ما را به هرسو
چشمى، كه خيزابش، خروج موج درياست
دنياست اين، يا ازدحام وحشت و فقر
گويا، خدايا، دوزخ ماهم، همين جاست
در زير باران بودن و بى باروبرگى!
تقصير بى بذرى ست؟ يا اين دشت خارااست؟
دارد هوا يک ريز مى بارد، چه دلگير؟
اين بغض باران، هاى هاى سينه ماست

بهار

شوروم
دپاچ فوده
صبح
چشم و ديمه.

خنده -

جيم زئنه
رخشين مئن.
شؤنه به شؤنه
شؤدرن

وجين دوباره
آلئون ده -
بهاره.



دگته کار...

وارؤن
شتره زا دره
جنگل چکره.

سرت
شیرجه شؤدره
صحرا کشه.
چفته عرقه گيله مرد.
دگته کار

دس و داره
گالی جار.

آبرؤن کشاره

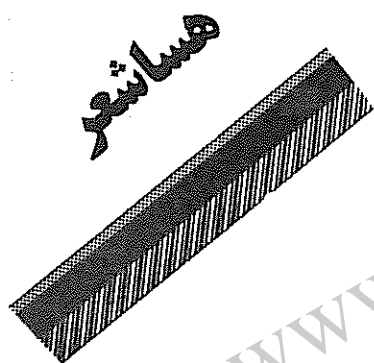
سینه سینه
توفئون دگته
آبرؤن کشاره.

تو -
دس با موج ملجه
تا نارنج دارؤن شلوغی
تا سفره پلادؤنه.

مو -
تور ديل سيته
كو سینه گش
آسمئون توکالی.

ترجمه:
برگه‌ها را کنار زدم
جنگل
پُر آواز بود؛
راه افتادم.

ولگئون پس بزام.
جنگل -
پُره خئوندیگی بو؛
راه دگتم.



ترجمه:
من، پیچک رزم
تو، درختی تناور.
بگذار، از تو بالا روم
تا به آغوش آفتاب.

مو، انگور رزم
تو، پیلودار.
بدات، فچکم
تا ... آفتوه گشه.

ترجمه:
حرف‌هایت
به آجیل زمستان‌ها
می‌ماند،
یا -
دورهم
حلقه زنیم.

تی‌گب، زوموسونه،
بیجاییجئی‌ی -
موندنه
بییه
گرده کلای - بزنییم.

ترجمه:
از شب‌های تاریک
جان بدر می‌بریم
از چشم‌های
هرگز

تاریک شب‌تون جی -
جنون درینم
تی چشمون جی
هرگی.

ترجمه:

هیچی دسیار - زئن
می - تی تهنه کالینن
به خاله ده، آمه به - بهار نانه؟
بیهوده «دسیار» * می‌زنند
و شکوفه‌های مرا می‌ریزند
انگار که دیگر
بهارمان

نمی‌آید؟!*

ترجمه:

دست و بیل
غنچه می‌ریزد
در سینه شالی‌زار
شالی‌کار
گرم کار است و
هشیار نیست

دس و گرباز -
غومچه فودره -
بیجار خاله
گیله‌مرد
واحب نییه -
مست کاره.

* دسیار: تکه چوبی به اندازه تقریبی نیم‌متر که به سوی شاخه‌های باردار
درخت گردو و ... برای ریختن بار آن‌ها - پرتاب می‌کنند.

ترجمه:

سایه جنگل می گفت
آواز رودخانه
شب هنگام، شنیدنی ست
ستاره، اشاره معنی دار می کرد.

جنگل سایه گوت
روخئون خئوندیگی -
شئو، ایشئوسن دانه.
ستاره -
میشئوزا .

ترجمه:

خارستان
گراز تیزدندان
قول و گرو.
فریاد و هلهله
سرو صدای به هم خوردن حلیها
کومه شب پائی شالیزار.
شب - از راه می رسد.

تینف بور
گاز بوسوسه خوک
شرط و گرو.
ژیویر
حلیباک - صدا
بیجار کوتوم.
شئو - آمادره.

ترجمه:

در دست و پای درختان
دست افشانی برگها
رقص باد
صورت پائیز -
شعله می کشد.

دارون دس و پامیشن -
ولگ دسکلا
باد رخاصی
پائیز دیم -
بل زئنه.

ترجمه:

صدای گام رنگین کمان
در گوش جهان
پیچیده است.
کوه، ساکت و
دریا
گویاست.

یالمند هلتنگ صدا -
دنیا گوش فی بیته.
کو تام بزاکه
دریا
واگو کثونه.

ترجمه:

سایه

با سنگ

درد دل می کرد

دل کوه

لرزید

سایه -

سنگ امرا درد دیل کادبو

کو دیل -

توکثون خثورد.

ترجمه:

نگاه کن

دنیا چون چهارشنبه سوری ست.

من شعله ور می شوم

تو می پری شاد.

نییا کون

دنیا گول گول چهار شمبه.

مو بله گینم

تو واز کثونی.

ترجمه:
بازهم دریا
با موج‌هایش به ساحل می‌کوبد
باد می‌پیچد
مرغ دریایی، فریاد می‌کشد
چه می‌دانند،
بدین گونه پریشانند!؟

هنده دریا
خوگلا، کوتبینه
باد، پیچ‌خونه
ککائیل، ژوییرکونه
چی چی دونن،
ایتور پریشونن!؟

ترجمه:
نیمه شب‌ها
سایه‌ها
می‌رقصند
در دست افشانی درخت‌ها

نیصفاً شئو -
رخاصی کئونن سایه‌ن
دارون دسکلاجی

ترجمه:
قورباغه درختی -
در شیورش
می‌دمد
دل آسمان
گرفته و پُراست.

دار قورباغای -
فوت دئودره
خئو شیپوره
هوا دیل
خیلی پوره.

ترجمه:
هنوز
جو
در آب است
تا درو
به اندازهٔ عمر جوانی،
کار داریم

حله
جو، آو، دره
تا برنج بینی
یه جوونی، کار دانیم

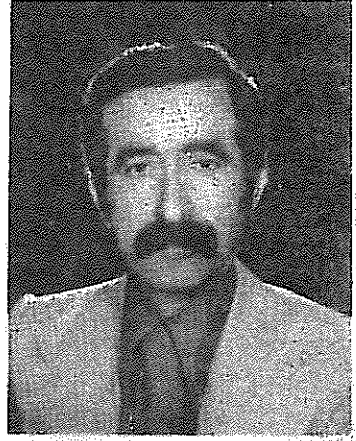
ترجمه:
زندگی
گم شده است
در پشت چشمی
می‌گردم اینک
در سایهٔ هر غروب.

یته چشمون پشت
گوما بشو زیندگی.
آلعتون موجنم -
غروبون سایه مئن.

ترجمه:
سحرگاه است
خانهٔ گالیوش مرا،
یه گرفته است
وقت آن است که راهی شوم.

صوبا حین سره -
می‌گالیوش خونا که
شوروم - بی‌ته
وخته‌گ، رادکم

اودو شواره



چهل روز شيون ره شيونا ديبيم، اي گولي ده تازه شيون فارسا!

چي کودن دره پائيز گيلان مره؟

اون خورم گيلكي زبان و اون شاعران مره!

به خيالي مرگ و اگيلانا بد مست

محمد بابائي پور دريائي

(دريائي لنگرودي)

ايتا جي خورم شاعران امي خجير ولايت لنگرود

هه اول پائيز ولگ و وورو مره پر بکشه آسمان

دوشنبه ۴ آبان ۸۷۷، ۱۱ صبه، لنگرود مسجد جامع ميان

جماييم و اون ياد مره کس کسا ديل تسلايني بديم

ماهنامه گيله وا - نشر گيلگان

به نام آن‌که هستی نام از او یافت

جامعه هنر و ادب گیلان

با اندوهی به عظمت جهان جادویی شعر در
ضایعه درگذشت شاعر ارجمند و بلند پایه گیلان:



دریای لنگرودی

(محمد بابائی پور)

به سوگ نشسته است. و این مصیبت ناباورانه را به عموم مردم گیلان،
و به ویژه مردم مهربان لنگرود و خانواده داغدارش تسلیت می‌گوید.

پشوتن آل بویه - ابوالفضل آزموده - اصغر امیرزاده - محمود اسلام پرست - محمود بدرطالعی - محمد
بندری - علی بالایی - محمد بشرا - امین برزگر - مسعود بیزارگیتی - جعفر بخش زاد - محسن بانکر -
محمدتقی بارور - فریدون پوررضا - محمود پاینده - بهروز پورجعفر - پشیمان لنگرودی - علی رضا
پنجهای - علی پورحسن - افشین پرتو - پورا احمد جکتاجی - هادی تاج - مهرداد پیلهور - محمود
تقوی تکیار - رحیم چراغی - ضیاءالدین خالقی - ستار خواجه تاش - خاکی کلاچاهی - حسین درتاج -
محمد دعایی - مجید دانش آراسته - محمود دهقان - نادر ذکی پور - صدرا روحانی - مجتبی روحانی -
کریم رجبزاده - مصطفی رحیم پور - کورش رنجبر - رضا رضازاده لنگرودی - حسین رسولزاده -
کاظم سادات اشکوری - سروش گیلانی - شمس لنگرودی - جواد شجاعی فرد - جمشید شمسی پور -
محمد شمس معطر - شکیبائی لنگرودی - محمدتقی صالح پور - علی صدیقی - علی صبوری -
محمدقلی صدراشکوری - محمود طیاری - موسی علیچانی - هوشنگ عباسی - غلامحسن عظیمی -
علی عبدالرضایی - اباذر غلامی - هادی غلام دوست - مهرداد فلاح - قربان فاخته - محمد فارسی -
میرداود فخری نژاد - فرزین فخریاسری - رقیه کاویانی - علی رضا کریم - مرتضی کریمی - تیمور گورگین -
بهرام گلعلی پور - حیدر مهرانی - علی اکبر مرادیان گروسی - غلامرضا مرادی - پورویں محسنی آزاد -
رحمت موسوی - م. مؤید - کریم مولاووردیخانی - عباس مهری آتیه - فرامرز محمدی پور - علی محمد
مسیحا - فریدون نوزاد - پیمان نوری - تیرداد نصری - وارث فومنی - حسین وثوقی